




## Muhammad b. Sā'ib al-Kalbī's Qur'ān Understanding and Methodology of Interpretation

Hasan kharaghani 

Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences,  
Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran  
(corresponding author: h.kharaghani@gmail.com).

Sayyed Mohammad Ali Fahimi 

Lecturer of Mashhad Seminary and PhD student in *Quran* and Hadith Sciences,  
Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

### Abstract

Muhammad bin Sa'ib Kalbi (d. 146 AH/ 763 CE) is one of the Shia commentators and controversial figures of the second century of Hijri, who compiled the most extensive commentary up to his time and many of his commentary traditions have been remembered in the hearts of commentators. This research deals with the methodology and typology of his interpretation with a descriptive and analytical method and deals with his views on Quranic sciences. The results indicate that his method of interpretation was general and comprehensive according to his time, and in understanding the meaning of the verses, he used the Holy Qur'an, the words of the Prophet (PBUH), the sayings of the Companions, the means of revelation, and even the words of the People of the Book. Kalbi interpretation includes various types such as giving examples for the verses, the dignity of the revelation, applying the verse or verses from the Qur'an to a person or people or events after the time of revelation, general interpretation of the verses, explaining the ambiguities, and jurisprudential interpretation and explaining the stories of the Qur'an. He has also made comments on topics related to Qur'anic sciences, such as cut-off letters, order of descent, Meccan and Medinan, abrogated and canceled, and recitations. In general, he is a key figure in the transmission of Quranic ideas to the periods after him.

**Keywords:** Interpretation methods, typology of Interpretation, Qur'an sciences, Muḥammad bin Sā'ib Kalbī.

### Promoting article


Received: 18/ 1/ 2023, accepted: 6/ 5/ 2023, and published: 17/ 6/ 2023, Pages: 279-304.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 DOR: 20.1001.1.52942783.1402.4.1.11.1

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.





## روش‌شناسی تفسیر

# و دیدگاه‌های قرآن‌شناختی محمد بن سائب کلبی

حسن خرقانی <sup>ID</sup>

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی،  
مشهد، ایران (نویسندهٔ مسئول: h.kharaghani@gmail.com).

سیدمحمدعلی فهیمی <sup>ID</sup>

مدرس حوزهٔ علمیهٔ مشهد و دانش‌آموختهٔ دکتری علوم قرآن و حدیث،  
دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

## چکیده

محمدبن سائب کلبی (درگذشته ۱۴۶ق) از مفسران شیعی و شخصیت‌های بحث‌برانگیز قرن دوم هجری است که گسترده‌ترین تفسیر تا روزگار خود را تدوین کرده و روایات تفسیری بسیاری از وی در دل تفاسیر به یادگار مانده است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با رجوع به منابع مرتبط، در صدد بررسی روش تفسیری و دیدگاه‌های علوم قرآنی محمدبن سائب کلبی است و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که روش تفسیر کلبی و گونه‌های تفسیری وی چیست؟ و نظرات او در مباحث علوم قرآن چه بوده است؟ نتایج حاکی از آن است که روش تفسیری او عام و با توجه به زمان خویش فراگیر بوده است و در فهم معنای آیات، از قرآن کریم، سخنان پیامبر (ص)، اقوال صحابه لغت، اسباب نزول و حتی سخنان اهل کتاب استفاده کرده است. تفسیر کلبی شامل گونه‌های مختلفی همچون بیان مصداق برای آیات، شأن نزول، منطبق کردن آیه یا آیاتی از قرآن بر فرد یا افرادی یا حوادثی پس از زمان نزول، تفسیر عمومی آیات تبیین مبهمات و تفسیر فقهی و شرح قصه‌های قرآن می‌گردد. او همچنین در مباحثی از علوم قرآن نظیر حروف مقطعه، ترتیب نزول، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، و قرائات اظهار نظرهایی داشته است. در مجموع، کلبی شخصیتی کلیدی در انتقال نظرات قرآنی به دوره‌های پس از خود است.

**کلیدواژه‌ها:** روش‌های تفسیری، گونه‌شناسی تفسیر، علوم قرآن، محمدبن سائب کلبی.

## مقالهٔ ترویجی


دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸ ش، پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۶ ش، نشر: ۱۴۰۲/۳/۲۷ ش، صفحه ۲۷۹ تا ۳۰۴.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکدهٔ علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 DOR: 20.1001.1.52942783.1402.4.1.11.1

## درآمد

هزاران کتاب اعم از تفسیر و غیرتفسیر در موضوعات مختلف و با روشهای گوناگون، درباره قرآن نوشته شده است. اما هر تفسیری که به عهد رسالت و دوران صحابه نزدیک تر باشد می‌تواند از ارزش والاتری برخوردار باشد؛ از این رو تفاسیر تابعین نیز از منزلت و اعتبار خاصی برخوردار است. چون تابعین به منبع وحی و زمان نزول قرآن نزدیکتر و با اعلام صحابه و پیشوایان معصوم، قریب العهد و با لغت فصیح عرب و روش به‌کارگیری آن - که زبان قرآن نیز است - آشناتر بودند (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۱/ ۴۳۱).

سبک و سیاق تفسیر تابعین همان سبک و سیاق تفسیر صحابه است؛ البته با اندک اختلاف و گستردگی که در تفسیر و منابع تفسیری تابعین دیده می‌شود. یکی از قدیم‌ترین تفاسیر در دوره تابعین، تفسیر محمدبن سائب کلبی است. او در فهم معنای آیات، به قرآن، احادیث نبوی، اقوال صحابه، لغت، اسباب النزول و کتب عهدین مراجعه نموده است. کلبی از شخصیت‌های بحث برانگیز است، بنابراین ضرورت اقتضا می‌کند که تحقیقی در باره محمد ابن سائب کلبی و تفسیرش صورت گیرد و تحلیلی نسبت به روایات او به‌عمل آید.

## طرح مسئله

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با رجوع به منابع مرتبط، در صدد بررسی روش تفسیری و دیدگاه‌های علوم قرآنی محمدبن سائب کلبی می‌باشد و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که روش تفسیر کلبی چیست و او به کدام گرایش در تفسیر بیشتر توجه داشته است؟ همچنین کلبی در چه مباحثی از علوم قرآن اظهار نظر کرده و نظرات علوم قرآنی او چیست؟ ممکن است تصور شود که روایات تفسیری کلبی همان روایات تفسیری ابن عباس است که از طریق کلبی نقل شده است، اما مقصود ما در این مقال اعم است از اینکه آن روایات از خود کلبی باشد و یا از ابن عباس که کلبی روایات او را پذیرفته و آنها را در تفسیرش نقل کرده است. از او تقریباً هفتصد و هفتاد و اندی روایت نقل شده که هر یک از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است.

در زمینه احیاء تفاسیر مأثوره از شخصیت‌های معروفی چون مجاهد، سدی، سعید بن

جبیر و ... کارهای ارزشمندی ارائه شده است که هر کدام به نوبه خود قابل تقدیر و ستایش است ولی تفسیر محمد ابن سائب کلبی هنوز احیا نشده است. به علاوه در باره شخصیت جنجالی او اثر مستقلی منتشر نشده است. تنها در این زمینه پایان نامه «تفسیر محمد بن سائب کلبی و روش تفسیری و علوم قرآنی او» از سوی سید محمد علی فهیمی؛ از نویسندگان این مقاله، به رشته تحریر درآمده است. اخیراً مقاله‌ای با عنوان «راویان و ضاع از نگاه عمر فلاته با رویکردی انتقادی (مطالعه موردی: محمد بن سائب کلبی)» در *آموزه‌های حدیثی* (شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۸) منتشر شده است که از این پایان نامه استفاده کاملی برده و بیشتر آنچه مربوط به کلبی است از آن برگرفته شده است.

در زبان عربی نیز کارهایی به چشم می خورد؛ از جمله «اقوال محمد بن السائب الکلبی المتوفی علم ۱۴۶ق فی التفسیر: جمعاً و دراسه من اول سورة الفاتحة إلى آخر سورة الكهف»، واصل، فاطمه یوسف عمر. این کار رساله دکترای مؤلف است که در سال ۲۰۱۸ در کوالالامپور مالزی در دانشگاه جامعه المدینه العالمیه نوشته است و در آن به گردآوری اقوال کلبی و مقایسه آن با اقوال سلف و جمع و ترجیح میان آنها پرداخته است.

## ۲. کلبی و شخصیت علمی او

محمد بن سائب کلبی از مفسران برجسته و متبحر در فهم و تفسیر آیات قرآن در قرن دوم است که بزرگترین تفسیر تا عصر خود را تألیف کرده است که در شمار تفاسیر مأثوره قرار می گیرد و بسیاری از مفسران از تفسیر او بهره‌ها برده‌اند و اقوال او در تفسیر می‌تواند از ارزشی والا برخوردار باشد. در اینجا به معرفی اجمالی او می‌پردازیم:

### ۱-۲) زیست‌نامه

نام وی محمد، نام پدرش سائب و کنیه اش ابو النضر و زادگاهش کوفه، دهه ۵۰ هجری بوده است (نویهض، معجم المفسرین، ۲/ ۵۳۰). او در سال ۱۴۶ق در همانجا چشم از جهان فرو بسته است (ابن سعد، الطبقات، ۱۶/ ۵۳۹). ابن سعد نسب او را به کلب ابن ویره رسانده است. بدین جهت او را کلبی می‌گویند (همان، ۱۶/ ۵۳۹). جد و پدر و عموهای محمد بنام عبید و عبد الرحمان در جنگ جمل شرکت داشتند و در کنار امام علی بر ضد

دشمن جنگیده اند (همان، ۶ / ۵۳۹). برای سائب سه فرزند ذکر کرده اند به نامهای سفیان، سلمه، و محمد. محمد بن سائب دارای عمر طولانی بوده و در اواخر عمرش نسیان بر او عارض شده است. او در وقت وفات ۸۶ یا ۹۶ سال داشته و پس از عمر طولانی و با محبت اهل بیت (ع)، در سال ۱۴۶ در کوفه بدرود حیات گفت (اردبیلی، جامع الروات، ۲ / ۳۰). وی در شمار راویان احادیث امام باقر و امام صادق (ع) یاد شده است (طوسی، الرجال، ۱۳۶، ۲۸۹). او ارتباط نزدیکی با خاندان عصمت و طهارت داشته است و برای آن بزرگواران مقام عالی و ارجمندی قایل بوده است. نمونه هایی در این باره وجود دارد (از جمله بنگرید به: صفار، بصائر الدرجات، ۲۱۱)

محمد بن سائب کلبی از ابو صالح، از ابو هریره نقل می کند که: بر عرش چنین نوشته شده: «لا اله الا الله؛ وحده لا شریک له محمد عبدی و رسولی ائدته بعلی بن ابیطالب». این همان فرموده خداست: «هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال / ۶۲)؛ یعنی علی بن ابیطالب (ابن بطریق، خصایص وحی المبین، ۱۹۰). نقل این روایت حاکی از ارادت وی به امام علی (ع) است.

در کافی روایتی از او نقل شده که حاکی از ملاقات و گفتگوی وی با امام صادق (ع) است. مفاد این روایت از گرایش کلبی به اهل بیت (ع) حکایت دارد و در پایان آن کسی که روایت را از کلبی نقل کرده درباره اش چنین گفته است: «فلم یزل الکلبی یدین الله بحب آل هذا البیت حتی مات»؛ یعنی کلبی پیوسته با محبت اهل این خاندان خدا را اطاعت می کرد تا آن که از دنیا رفت (کلینی، کافی، ۱ / ۳۵۱).

به محمد بن سائب کلبی اتهام دروغگویی زده شده است. آیا او واقعا کذاب بوده و یا اتهام او به کذب، علت و انگیزه ای دیگر داشته است؟ برای یافتن پاسخ درست به این سؤال به دهها منبع معتبر مراجعه گردید. حاصل این جستجو چنین است که از نقلیهایی که وجود دارد معلوم می شود که نقل کرامت از ائمه و اعتقاد به امامت آنها موجب طرد او شده و او را متروک و ضعیف قلمداد کرده اند (از جمله بنگرید به: ذهبی، میزان الاعتدال، ۳ / ۵۵۸؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹ / ۱۵۷).

ابن حجر چنین آورده که در زمینه تفسیر افراد موثق از کلبی روایت نقل کرده اند و او را

ستوده‌اند، اما در زمینه حدیث ایرادهایی بر او وارد است. وی اضافه می‌کند که چون محمد بن سائب کلبی در بین ضعفاء از روایت، شهرت دارد حدیث او کتابت می‌شود و گرنه او ثقه نیست و احادیث او نباید کتابت شود (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۹/ ۷۹؛ زرکلی، *الاعلام*، ۱۶/ ۱۳۳). صاحب اعیان الشیعه از ایراد ابن حجر بر محمد بن سائب به شایستگی جواب می‌دهد: «و أما هذ القدرح الذی حکاه ابن حجر فالظاهر سببه النسبة إلى التشیع» (محسن امین، *اعیان الشیعه*، ۹/ ۳۴۰).

## ۲-۲) آثار کلبی

آثار محمد بن سائب کلبی که در قالب مجموعه‌های نفیسی نگاشته شده بودند. از جمله این آثار می‌توان *تفسیر القرآن* وی را یاد کرد. بر اساس گزارش فؤاد سزگین بیش از چهل نسخه از تفسیر کلبی تا کنون شناسایی شده است (سزگین، *تاریخ نگارش‌های عربی*، ۱/ ۷۳-۷۴). عبدالله بن عدی می‌گوید: کسی تفسیری به گستردگی و تمامیت تفسیر محمد بن سائب کلبی ننوشته است. تفسیر مقاتل بن سلیمان پس از آن جای دارد و کلبی از مقاتل برتر است؛ زیرا درباره مقاتل گزارش شده که به نگرشهای نادرستی اعتقاد داشته است (ابن عدی، *الکامل*، ۱۶/ ۱۲۰).

در آغاز تفسیر *تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس* سلسله‌سندی وجود دارد که به کلبی (از ابوصالح از ابن عباس) می‌رسد. لذا این پرسش مطرح می‌گردد که این کتاب چه رابطه‌ای با تفسیر کلبی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش برخی میان محتوای این تفسیر و برخی بخشهای نقل شده از تفسیر کلبی سنجشی صورت داده‌اند و در نتیجه روشن شده که *تنویر المقباس کم* و بیش‌گزیده‌ای از تفسیر کلبی است که به صورت شرح مزجی آیات نگارش یافته و از جهات تلخیص و گزیده‌نویسی که موجب حذف کامل برخی مطالب آن گردیده و نیز تحریف در شماری از مطالب مربوط به امامت، ولایت، فضایل اهل بیت (ع) و فقه مکتب ایشان، آسیب فراوان دیده است (جریان *شناسی تفاسیر فقهی*، ۱/ ۳۱). تفسیری با عنوان *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن* به روایت عبدالله بن محمد بن وهب دینوری (درگذشته ۳۰۸ق) با تحقیق احمد فرید در بیروت به چاپ رسیده که همان *تنویر المقباس* است. نیمه دوم سلسله‌سندی که در آغاز آن آمده نیز با *تنویر المقباس* مشترک است.

محمد بن سائب علاوه بر تفسیر مذکور تفسیری دیگری دارد به نام «تفسیر الآی الذی نزل فی اقوام بأعیانهم»: تفسیر آیه های که در باره اقوام و گروههای خاص نازل شده اند (داوودی، طبقات المفسرین، ۱۴۹ / ۲). البته ابن ندیم در الفهرست این تفسیر را به فرزند او هشام نسبت داده است (ابن ندیم، الفهرست، ۳۴).

اثر دیگر او نیز ناسخ القرآن ومنسوخه است (داوودی، طبقات المفسرین، ۱۴۹ / ۲). نیز، کتابی دارد با عنوان احکام القرآن. او نخستین فردی است که در باره احکام القرآن کتاب نوشته است. ابن ندیم به هنگام ذکر کتب احکام القرآن از احکام القرآن کلبی نام برده است (ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۸). آقابزرگ تهرانی نوشته است: نخستین کسی که در احکام القرآن کتاب نوشته است کلبی است، نه محمد بن ادریس شافعی که سیوطی ادعا کرده؛ زیرا شافعی نه سال پس از وفات کلبی به دنیا آمده است (بنگرید به: آقابزرگ، الذریعه، ۴۰-۴۱، ۳۰۰-۳۰۱).

### ۳-۲) استادان و روایان کلبی

از جمله کسانی که محمد بن سائب از آنها روایت نقل کرده است افراد ذیل می باشند: سفیان ابن سائب و سلمه ابن سائب که هر دو برادر محمد ابن السائب هستند (مزنی، تهذیب الکمال، ۲۴۶ / ۲۵)؛ ابوصالح، (درگذشته ۱۲۰ق)، آزاد شده ام هانی دختر ابوطالب و خواهر امام علی (ع) (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۱ / ۲۹۳). او اطفال را دور خود جمع می کرد و به آنها قرآن آموزش می داد (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱ / ۳۸۰)؛ اصبح ابن نباته، که کوفی، تابعی، ثقه، و از خواص یاران امام علی (ع) (همان، ۱ / ۴۰۸)؛ ابو عمرو عامر بن شراحیل شعبی (درگذشته ۱۰۹ق). او دارای ادب، فقه و علم بوده است و از مسروق ابن اجدع، ابن عباس، امام علی (ع) و تعداد زیادی از صحابه و تابعین روایت نقل کرده است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۵ / ۶۹)؛ معرفت، التفسیر و المفسرون، ۱ / ۴۰۴).

روایان محمد ابن سائب کلبی در کتابهای معتبری ذکر شده اند. یکی از این آثار تفسیر جامع البیان طبری است. کسانی که در تفسیر طبری از محمد ابن السائب کلبی روایت نقل کرده اند بدین قرارند: محمد بن اسحاق، منصور، معمر، عبدالوهاب ابن عطاء، اعمش، حسین بن واقد، همام، عنبسه، ابو بکر بن عیاش (طبری، جامع البیان، تمام مجلدات).

اثر دیگر تفسیر *شواهد التنزیل* حسکانی است. حسکانی در شواهد التنزیل تعداد راویان محمد ابن السائب کلبی را تا ۲۴ نفر برشمرده است که از جمله آنها: حبان بن علی عنزی، محمد بن مروان سدی، سفیان ثوری، ابوحمزه ثمالی و ابوبکر بن عیاش می باشند (حسکانی، *شواهد التنزیل*، سراسر کتاب). بالاخره باید از *الکامل* ابن عدی یاد کرد. ابن عدی در *الکامل* تعداد راویان محمد بن سائب کلبی را ۲۲ نفر ذکر کرده است که از جمله آنها افراد ذیل هستند: یزید ابن هارون، زایده، شعبه، اعمش، ابوبکر بن عیاش، حبان بن علی، سفیان، محمد بن اسحاق، همام، یعقوب بن ابراهیم قاضی (ابن عدی، *الکامل*، ۱۱۹/۶).

### ۳. روش تفسیری کلبی

روش تفسیری کلبی را از تتبع و تفحص در اقوال و روایاتی که از او نقل شده است بدست می‌آوریم. از نتایج بررسیهای که انجام گرفته این است که کلبی در شرح و تفسیر آیات چنین عملکرده است که آیات را با استناد به خود قرآن، قول پیامبر، قول صحابه، لغت، رأی و نظر و یا اسرائیلیات تفسیر کرده است که در ذیل به مواردی از آن اشاره می‌نماییم. همچنین روایاتی که کلبی در منع تفسیر به رأی در تفسیرش آورده است (ابن عدی، *الکامل*، ۱۱۸/۶) شاهد آن است که وی تفسیر به رأی را ناخوش می‌دارد. نقل‌گرایی وی در تفسیر نیز گویای این مطلب است:

#### ۱-۳) تفسیر قرآن با قرآن

کلبی در مواردی برخی از آیات را با برخی دیگر از آیات تفسیر نموده است. از باب نمونه در «فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ» (حاقه/۵) برخی مفسران مثل ابن عباس و مجاهد «طاغیه» را طغیان و کفر ثمود می‌دانند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۰/۵۱۶) و معنای آیه آن می‌شود که ثمود به‌سزای سرکشی خود هلاک شدند. کلبی «طاغیه» در این آیه را صاعقه می‌داند (قرطبی، تفسیر قرطبی، ۱۸/۲۵۸). این نظر برگرفته از آیه ذیل است: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ» (فصلت/۱۳).

#### ۲-۳) تفسیر قرآن با استناد به روایات نبوی و قول صحابه

در مواردی محمد ابن سائب کلبی، آیات قرآن را با استناد به قول پیامبر توضیح داده است.

به طور مثال از کلبی درباره «کهیحص» سؤال شد. او در جواب گفت: ابوصالح از ام هانی از رسول الله روایت کرده است: «کهیحص یعنی کاف هاد عالم صادق» (سیوطی، الدر المنثور، ۲۵۸/۴؛ نیز همان، ۱/۱۵۵، ۱۹۶، ۴۹/۶).

نقلهای کلبی از صحابه به ویژه ابن عباس فراوان است؛ از جمله در آیه «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ» (۳۱/۴)، کلبی در باره کبائر با استناد به قول ابن عباس گفته است: کبائر گناهانی که موجب حد شرعی شود (طبرسی، مجمع البیان، ۳/۷۰). در «فی بضع سنین» (۴/۳۰)، کلبی با استناد به قول ابن عباس گفته است: بضع یعنی هفت سال (سیوطی، الدر المنثور، ۱۶/۷۰). «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم/۴)، کلبی از ابن عباس نقل می کند که جبرائیل با پیامبر به زبان عربی وحی کرد و با هر پیامبری با زبان قومش سخن گفت (همان، ۶/۷۰).

### ۳-۳) تفسیر قرآن با استناد به لغت

یکی از شیوه‌های پرکاربردی که کلبی در تفسیر و توضیح معنای آیات، از آن استفاده نموده است، بیان معنای لغوی مفردات آیات قرآن کریم است از جمله وی واژگان قرآنی ذیل را چنین معنا کرده است:

- قنطار در آیه ۷۵ آل عمران: «ملئ مسک ثور ذهبا»؛ پوست گاوی پر از طلا (صنعانی، تفسیر القرآن العزیز، ۱/۱۲۹).
- «أرأنتک» در آیه ۳۱ کهف: «السرر فی الحجال»؛ تختهایی درون حجله (همان، ۱۱۷/۲).
- «جذوة» در آیه ۲۹ قصص: «شعلة من النار» (همان، ۲/۷۶).
- «عصف» و «ریحان» در آیه ۵۵ رحمان: «العصف الورق الذی لا یؤکل و الریحان هو الحب المأكول»؛ عصف برگ غیر خوردنی و ریحان دانه های خوراکی (ماوردی، النکت و العیون، ۵/۴۲۶).

### ۳-۴) تفسیر قرآن با استفاده از اسرائیلیات

به مجموعه‌ای از داستانها و قصه های که از زبان علمای یهود و یا افراد متأثر از فرهنگ بیگانه به جامعه اسلامی و تفاسیر قرآن راه پیدا کرده است، اسرائیلیات میگویند (نک: محمدقاسمی، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن، ۱۰-۱۱). برخی از

آنها با اصول مسلم علمی و عقلی ناسازگار است و برخی دیگر با عصمت انبیاء و همینطور با احادیث صحیحیه سازگاری ندارد. با کمترین تأمل خرافاتی بودن آنها و اینکه از عقاید یهود نشأت گرفته است ثابت می‌شود.

محمد بن سائب کلبی در تفسیر برخی از آیات از اسرائیلیات استفاده کرده است که در اینجا به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود:

- «قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ» (مائده/ ۲۲)، کلبی در ذیل آیه داستان عاج را آورده و گفته است: عاج از فرزندان هاروت و ماروت بود. دو فرشته‌ای که با زنی به نام زهره جماع کردند و آن زن حامله شد عاج را بدنیا آورد و عاج سه هزار ذراع طول داشت، ماهی را از دریا می‌گرفت با گرمای خورشید کباب می‌کرد. آب در طوفان نوح به زانوی او نمی‌رسید (معرفت، التفسیر والمفسرون، ۱۷۲/۲).

- «و هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ...» (ص/ ۲۱-۲۵): کلبی در تفسیر این آیه گفته است: داوود به زن اوریا یکی از فرماندهان لشکرش عاشق شد و او را بخط مقدم فرستاد. او در دفعه سوم کشته شد. داوود با آن زن ازدواج کرد و او حضرت سلیمان را به دنیا آورد شد (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۶۸/۱۵).

- «و الْمَلِكَةُ يَسْبَحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ» (شوری/ ۵۱): در تفسیر این آیه کلبی بیان کرده است که دو فرشته به زمین آمدند تا در بین مردم قضاوت کنند، اما به زنی بنام زهره فریفته می‌شوند آن دو ملک از این معصیت به ادريس پیامبر پناه می‌برند و از او می‌خواهند که در حق آن دو ملک دعا کند و فرشته‌های آسمان نیز در حق اولاد آدم دعا و استغفار می‌کنند (همان).

- «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» (کهف/ ۹۴) کلبی در تفسیر این آیه گفته است: یاجوج و ماجوج در فصل بهار بیرون می‌آیند. هرچه که سبز است می‌خورند و هر آنچه که خشک است باخود می‌برند (طبرسی، مجمع البیان، ۳۸۷/۶).

#### ۴. گونه‌شناسی تفسیر کلبی

کلبی از طریق ابوصالح از ابن عباس نقل کرده است که تفسیر بر چهار وجه است: تفسیری که علما آن را می‌دانند؛ تفسیری هیچ فردی در ندانستن آن معذور نیست مثل حلال و حرام؛ تفسیری که عربها از طریق زبان خود و آشنایی با ظرافتهای زبان عربی آن را میدانند؛ تفسیری

که جز خدا کسی دیگر آن را نمی داند و هرکس ادعای دانش آن را کند دروغ می گوید. علم آن مخصوص خداوند است (سیوطی، الدر المنثور، ۷/۲). از بیان فوق استفاده می شود که نوعی از تفسیر قرآن را علما و دانشمندان می دانند و باید آن را به دیگران بیاموزند و دیگران هم باید آن را فراگیرند. کلبی در این زمینه وظیفه خود را به انجام رسانده و تفسیر آیات در روش تفسیری او، به گونه های مختلفی قابل دسته بندی است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

#### ۴-۱) شأن نزول

محمد بن سائب کلبی نسبت به شأن نزول آیات، توجه خاص داشته است. همانگونه که شأن نزول بسیاری آیات را در باره خاندان پیامبر (ص) و به ویژه امام علی (ع) می داند. برخی از آیاتی که شأن نزول آنها فقط امام علی است مانند: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك» (مانده/ ۶۷). کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت می کند که آیه درباره علی (ع) نازل شد و به رسول خدا (ص) امر شد تا آنچه را در باره ایشان نازل شده بیان کند و آن حضرت دست علی را گرفت و فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من و آله و عاد من عاده» (حسکانی، شواهد التنزیل، ۱/ ۲۵۱).

برخی از آیاتی که شأن نزول آنها امام علی و دیگران است مانند: «أمنوا كما آمن الناس» (بقره/ ۱۳). کلبی گفته: مراد علی بن ابی طالب (ع)، جعفر طیار، حمزه، سلمان، ابوذر، مقداد، حدیقه بن یمان و دیگران است (حسکانی، شواهد التنزیل، ۱/ ۹۳).

علاوه بر این، او شأن نزول برخی از آیات را در باره خلفاء ذکر می کند و این نشانه عدم تعصب وی است. به نمونه های از این دست در اینجا اشاره می کنیم:

- «و سآورهم في الأمر» (آل عمران/ ۱۵۹) کلبی: «نزلت فی ابی بکر و عمر» (سیوطی، الدر المنثور، ۲/ ۹۰)

- «لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح» (حدید/ ۱۰) کلبی: «نزلت فی ابی بکر الصدیق» (واحدی، اسباب نزول الآیات، ۲۷۱).

#### ۴-۲) ذکر مصداق و جری و تطبیق

ذکر مصداق تطبیق مستقیم آیات بر مواردی است که عمومیت و اطلاق آیات آنها را شامل می شود و منظور از جری و تطبیق منطبق کردن آیه یا آیاتی از قرآن بر فرد یا افرادی یا حوادثی

پس از زمان نزول است که دارای خصوصیات شأن نزول یا همان مصداق اولی باشند.

یکی از مواردی که در تفسیر کلبی به آن توجه شده، ذکر مصداق برای آیات است؛ از جمله:

- «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره/ ۱۷۳) کلبی می‌گوید: «باغی» یعنی دزدی که راهزنی می‌کند» (صنعانی، *تفسیر القرآن العزیز*، ۱/ ۶۵) بغی در لغت به معنای تجاوز خواهی است (راغب، *مفردات ألفاظ القرآن*، ۱۳۶). کلبی در اینجا مصداق را ذکر نموده است و دزد هم در واقع تجاوزگر و عدول کننده از حق محسوب می‌شود.

- «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْضِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره/ ۲۷۳). کلبی می‌گوید: «آنان اصحاب صُفَه هستند» (سیوطی، *الدر المثور*، ۲/ ۴۹).

محمد بن سائب آیات قرآن را مخصوص یک عصر و یک نسل، نمی‌داند، بلکه آن را قابل تطبیق و جریان بر همه افراد و دوره‌ها می‌داند و جری و تطبیق نیز در تفسیر وی دیده می‌شود. یک نمونه‌اش در آیه زیر است:

- «وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (عنکبوت/ ۷). کلبی می‌گوید: آیه نخست در باره امام علی، حمزه و عبیده نازل شده است و سپس همه کسانی را که دارای صفات آنان باشند، شامل می‌شود (حسکانی، *شواهد التنزیل*، ۱/ ۵۶۷).

هم‌چنین از کلبی روایت شده است که گفت مردی در غیاب برادر دینی خود به او خیانت کرد ولی از کرده خود پشیمان شد و از خداوند به طور جد طلب مغفرت نمود. روزی هنگام نماز عصر جبرائیل این آیه را بر پیامبر نازل کرد: «وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ...» (آل عمران/ ۱۳۵). عمر پرسید: «یا رسول الله، أخاص هذا لهد الرجل؟ ام للناس عامة؟»؛ آیا آیه مختص این مرد است؟ پیامبر فرمود: بل للناس عامة؛ این آیه اختصاص به این فرد ندارد، بلکه همگان را شامل است (واحدی، *اسباب نزول الآيات*، ۸۱).

### ۴-۳) تفسیر عمومی آیات

یکی دیگر از موارد تفسیر، تفسیر عمومی آیات است. مراد از تفسیر عمومی آیات در اینجا توضیحاتی است که از سوی کلبی در باره مضمون و محتوای آیه، و یا یک واژه آن داده شده

است. موارد ذیل نمونه‌های این دسته است:

- در «وَأَلْضَلُّنَّهُمْ وَأَمْنَيْنَهُمْ» (نساء/ ۱۱۹) که گفتار شیطان در باره انسان‌ها است، این توضیحات از کلبی نقل شده است: «معنایش آن است که شیطان می‌گوید: پس از مرگ رستاخیز و حسابرسی و بهشت و جهنم و ثواب و عقابی نیست. هرکار دلتان می‌خواهد انجام دهید» (طبرسی، مجمع البیان، ۳/ ۱۹۴).

- «وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرَهُ ضَبِقًا حَرَجًا» (انعام/ ۱۲۵) مراد از این سینه تنگ چیست؟ کلبی می‌گوید: «خیر در آن نفوذ نمی‌کند» (همان، ۴/ ۱۴۰).

- «وَأِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (اعراف/ ۶۵). آیا هود پیامبر، برادر نسبی قوم عاد یا برادر دینی آنها بوده است؟ کلبی می‌گوید: «لیس هود بأخیهم فی الدین و لکنه اخوهم فی النسب فلذلک جعله أخاهم لأنه منهم»؛ وی برادر دینی آنها نبوده است، بلکه برادر نژادیشان بوده است (سیوطی، الدر المنثور، ۳/ ۹۵).

- «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَا بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوْنَهُ» (اعراف/ ۱۷۶) «إخلاق الی الارض» چیست؟ کلبی می‌گوید: «یعنی به دنیا گرایش دارد و بر آن اعتماد کرد است». «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ». مقصود آیه آن است که این کافر، گمراه است؛ خواه پندش دهی و خواه او را پند ندهی (صنعانی، تفسیر القرآن، ۲/ ۲۴۳).

#### ۴-۴) بیان مبهمات

مبهمات یعنی کلماتی که دلالت آنها بر مراد و مقصود واضح و روشن نباشد. این اجمال و ابهام دلایلی می‌تواند داشته باشد که از جمله آنهاست: اشتراک در لفظ، از لفظ عام اراده خاص شده باشد، لفظ مبهم از موصولات باشد، آن لفظ دارای معنای حقیقی و مجازی باشد که برای تعیین هر یک قرینه‌ای لازم است و در این جا قرینه وجود ندارد (سیوطی، الاتقان، ۳/ ۹۳ و ۴/ ۹۶).

از مواردی که در تفسیر کلبی وجود دارد، بیان مبهمات است که کلبی با ذکر مصداق برای آیات آنها را از ابهام بیرون می‌آورد. نمونه‌های ذیل از آن جمله است:

- «وَلَا تُقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (بقره/ ۳۵) کلبی آن درخت را به درخت دانش خیر و شرّ تفسیر کرده که نوعی مجاز خواهد بود (طبرسی، مجمع البیان، ۱/ ۱۶۹).

- «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (بقره/ ۱۹۹) کلبی مقصود از ناس را اهل یمن و ربیعہ دانسته است (طبرسی، **مجمع البیان**، ۲/ ۴۹). بنابر این ناس لفظ عامی است که از آن اراده خاص شده است. این گونه موارد گرچه در بیان مصداق نیز داخل است اما به سبب تبیین موارد ابهام، در مبهمات نیز داخل است.

- «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» (نساء/ ۳۷). در این مورد که مراد از «الذین ببخلون» چه کسانی هستند؟ گرچه آیه ظهور در امساک مال دارد، کلبی گفته است: مراد از «الذین» یهود است و مراد از «ببخلون» بخل ورزیدن از تصدیق صفات و ویژگیهای پیامبر (ص) است که در کتابشان آمده است (سیوطی، **الدر المثور**، ۲/ ۴۹).

#### ۴-۵) تفسیر فقهی

مراد از تفسیر فقهی، دریافت و بیان احکام الهی و شرعی، از آیاتی است که احکام عملی مکلفین را بیان کرده‌اند. مفسران از دیر زمان به تدبر در این آیات پرداخته‌اند و تفاسیری به نام «آیات الاحکام» تدوین کرده‌اند با توجه به آنکه محمد بن سائب اولین فردی که «آیات الاحکام» نوشت، طبیعی است که بخشی از تفسیر وی تفسیر فقهی باشد، که در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

- «إِنَّمَا جَزَأُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يَقْتُلُوا أَوْ يَصَلْبُوا أَوْ تَقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يَنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» (مانده/ ۳۳) آیه می‌فرماید: کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند این است که کشته یا به دار آویخته شوند یا دست و پایشان در جهت مخالف قطع شود و یا از سرزمین خود تبعید شوند.

افزون براین، کلبی گفته که دزدی که راه می‌گیرد محارب است. حال این دزد اگر آدم بکشد و غارت اموال کند به دار آویخته می‌شود. اگر آدم بکشد و غارت اموال نکند، فقط کشته (قصاص) می‌شود و اگر غارت اموال کرده ولی آدم نکشته باشد، دست و پایش به جرم دزدی قطع می‌شود. اگر غارت اموال کرده و پیش از آنکه کاری دیگری انجام داده باشد دستگیر شده است، در این صورت تبعید می‌شود (صنعانی، **تفسیر القرآن**، ۱/ ۱۸۸).

#### ۴-۶) شرح قصه و داستان

یکی دیگر از مواردی که در تفسیر کلبی به چشم می‌خورد، تفصیل و شرح داستان‌هایی

است که آیات به صورت اجمال به آنها اشاره دارد.

برای نمونه، در «قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (نحل/ ۲۴)، اینکه چه کسانی می‌گفتند قرآن افسانه است و چند نفر بودند کلبی گفته است: آنها شانزده نفر بودند و در ایام حج از مکه بیرون می‌رفتند. هر چهار نفر در یک گردنه جلوی راه مردم قرار می‌گرفتند و هر گاه از آنها سوال می‌شد که بر رسول الله چه نازل شده است؟ می‌گفتند: سخنان پیشینیان و افسانه، نازل شده است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۹/۶) و با این کار خود سعی می‌کردند مردم را از گرایش به آن حضرت باز دارند.

کلبی همینطور در ذیل آیات «وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي» (یوسف/ ۵۴) (سیوطی، الدر المنثور، ۲۴/۴) و «وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ» (۱۳/۱۳) (طبرسی، مجمع البیان، ۴۳۵/۶) داستان‌هایی شنیدنی نقل می‌کند.

## ۵- دیدگاه‌های قرآن شناختی کلبی

علوم قرآنی مباحثی قرآن‌شناختی و مربوط به قرآن است؛ همچون: نزول قرآن، ترتیب سوره‌ها و آیات، جمع و کتابت قرآن، قرائات، تفسیر، اعجاز، ناسخ و منسوخ و دفع شبهات از ساحت قرآن (زرقانی، مناهل العرفان، ۱/۱۶). کلبی در زمینه علوم قرآنی نظرات مخصوص به خود را دارد که پس از جستجو و تأمل، نظرات ایشان را از لابلای تفاسیر می‌توان به دست آورد و در ذیل بخشی از آن یاد می‌شود:

### ۵-۱) ترتیب نزول و اولین و آخرین آیات نازل شده

از دیر زمان بین علما و مفسران اختلاف بوده است که اولین و آخرین آیات نازل شده بر رسول خدا (ص) کدام هستند؟ در این زمینه اظهار نظرهای زیادی شده است. در اینجا به گفتار کلبی که دیدگاه علوم قرآنی او مورد بحث است پرداخته می‌شود:

روایتی را محمد بن سائب کلبی از ابوصالح از ابن عباس نقل می‌کند که در آن، ترتیب نزول سوره‌ها ذکر شده است (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/۳۳). آن روایت را حاکم حسکانی از کلبی از ابوصالح از ابن عباس در شواهد التنزیل آورده است که اولین آیات و سوره‌های نازل شده بر پیامبر (ص) از این روایت که کلبی راوی آن است به دست می‌آید. متن روایت چنین

است: «أَوَّلُ شَيْءٍ نَزَلَ بِمَكَّةَ أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ، ثُمَّ نَ وَالْقَلَمِ، ثُمَّ وَالصُّحَىٰ ثُمَّ يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ، ثُمَّ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، ثُمَّ تَبَّتْ، ثُمَّ إِذَا الشَّمْسُ كَوَّرَتْ». وی به ترتیب تمامی سوره‌های مکی را می‌شمرد تا آنجا که می‌گوید: این ۸۳ سوره‌ای است که در مکه نازل شده است. سپس سوره‌های مدنی را چنین می‌شمرد: «وَأَوَّلُ شَيْءٍ نَزَلَ بِالْمَدِينَةِ وَبِلِ اللَّمُطَفِّينَ، ثُمَّ الْبَقَرَةُ، ثُمَّ الْأَنْفَالُ، ثُمَّ آلَ عِمْرَانَ ثُمَّ الْأَحْزَابُ ثُمَّ الْمُؤْتَفِكَةُ ثُمَّ النَّسَاءُ ثُمَّ إِذَا زُلْزِلَتْ ثُمَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ سُورَةُ مُحَمَّدٍ ص ثُمَّ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ ثُمَّ الطَّلَاقُ». بدین ترتیب تمامی سوره‌های مدنی شماره می‌شود و در پایان می‌گوید: این ۳۰ سوره‌ای است که در مدینه نازل شده است (حسکانی، *شواهد التنزیل*، ۲/ ۴۱۱-۴۱۲).

همانطوری که از روایت فوق بدست می‌آید، اولین سوره نازله بر پیامبر سوره «افرا» بوده و اولین سوره نازله در مدینه «مطففین» بوده است. در این ترتیب «مطففین» سوره‌ای مدنی به شمار آمده است. در مصحف کنونی این سوره مکی محسوب می‌شود. برخی این سوره را مکی و برخی نیز مدنی دانسته‌اند. طبق نظر کلبی سوره مطففین میان مکه و مدینه نازل شده است (قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن*، ۱۹/ ۲۵۰) و در اینجا طبق نقل از ابن عباس مدنی دانسته شده است. معرفت مدنی بودن را نظر درستی نمی‌داند؛ زیرا با روایات نزول که مورد اتفاق است و آن را آخرین سوره مکی می‌داند موافق نیست و همینطور لحن تند آن با سرآغاز آمدن پیامبر رحمت به این شهر سازگار نیست (معرفت، *التمهید*، ۱/ ۱۸۵).

## ۲-۵) مکی و مدنی بودن سوره‌ها

یکی از مباحث علوم قرآن شناخت سوره‌های مکی از مدنی است. طبق تعریف مشهور و پذیرفتنی سوره‌هایی را که پیش از هجرت بر پیامبر نازل شده‌اند مکی و سوره‌هایی را که پس از هجرت نازل شده‌اند مدنی می‌گویند. طبق معیار دیگری سوره‌هایی که در مکه بر پیامبر نازل شده‌اند، گر چه پس از هجرت، مکی و سوره‌هایی که در مدینه نازل شده‌اند مدنی است. در این فرض حد وسط لازم می‌آید؛ یعنی ممکن است سوره‌ای نه در مکه نازل شده باشد و نه در مدینه (سیوطی، *الإتقان*، ۱/ ۵۵). جهت شناخت سوره‌های مکی و مدنی به روایات ترتیب نزول، شأن نزول، تاریخ و شناخت حوادث روزگار پیامبر و همینطور مضامین و محتوای سوره‌ها باید مراجعه کرد.

موارد مکی و مدنی در نگاه کلبی را از روایات ترتیب نزولی که وی نقل کرده است می‌توان شناخت و همینطور شأن نزول‌هایی که کلبی برای برخی از آیات ذکر نموده است. ترسیم واقعه و ذکر محل نزول، و یا افراد نشان می‌دهد که سوره و یا آیه در کجا نازل شده است. افزون بر آنها نظرهای دیگری به شرح ذیل از کلبی حکایت شده است:

تمام آیات سوره یونس مکی است مگر آیه « وَ مِنْهُمْ مَن يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ » (۴۰/۱۰) که در مدینه در باره قوم یهود نازل شده است (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۳۰۴/۸).

سوره رعد مکی و آیاتش ۴۳ است، مگر آخرین آیه آن که در باره عبدالله بن سلام است (طبرسی، مجمع البیان، ۵/۶).

سوره سجده مکی است، مگر سه آیه از آن که در مدینه نازل شده است: « أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا... » (۱۸-۲۰) (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۸۴/۱۴). سوره واقعه مکی است مگر چهار آیه از آن. دو آیه: « أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ. وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذِّبُونَ (۸۱-۸۲) » در سفر پیامبر (ص) به مکی و دو آیه « ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ. وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۳۹-۴۰) » در سفر ایشان به مدینه نازل شد (همان، ۱۹۴/۱۷).

سوره مجادله تمامی در مدینه نازل شده است، مگر: « مَا يَكُونُ مِنْ تَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَآبِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ... » (۷) که در مکه نازل شده است (همان، ۲۶۹/۱۷).

سوره تغابن هم مکی است و هم مدنی (همان، ۱۳۱/۱۸).

سوره مطففین میان مکه و مدینه نازل شده است (همان، ۲۵۰/۱۹).

سوره حدید را کلبی می‌گوید: مکی است و در آن ناسخ و منسوخ وجود ندارد (ابن حزم،

الناسخ والمنسوخ، ۵۹). در روایت کلبی از ابو صالح سوره حدید مدنی است.

از مواردی که کلبی ناقل آنها است میتوان نتیجه گرفت که :

ملاک مکی و مدنی در نظر کلبی، مکانی و نزول در شهر مکه یا مدینه است. یک سوره هم میتواند مکی باشد و هم مدنی؛ مثل سوره تغابن. لازمه این مطلب پذیرش تکرر نزول است، مگر آنکه بخشی از سوره در مکه و بخشی در مدینه نازل شده باشد.

سوره‌هایی هستند که آیه و یا آیاتی از آنها در مدینه نازل شده است اما خود این سوره‌ها مکی نامیده شده‌اند. نمونه: سوره‌های یونس، رعد، سجده. ممکن است تمام سوره در مدینه نازل شده باشد و فقط یک آیه از آن در مکه؛ مثل سوره مجادله.

سوره‌هایی هستند که آیاتی از آن نه در مکه نازل شده و نه در مدینه اما به اعتبار نزول اکثریت آیات در مکه و یا در مدینه مکی و یا مدنی نامیده شده‌اند. نمونه سوره واقعه.

ممکن است نزول سوره نه در مکه باشد و نه در مدینه ولی مکی خوانده شود؛ مثل سوره مطففین.

برخی محققان علوم قرآن، وجود آیات استثنائی در سوره را نمی‌پذیرند و آن را مستند به حدس و اجتهاد گذشتگان می‌دانند (معرفت، *التمهید*، ۱/ ۱۹۶-۱۹۷). این نکته را هم می‌توان افزود که سیاق آیاتی که استثناء شده‌اند، بسیاری از این استثنائات را نمی‌پذیرد. بخشی از آنها هم به تفاوت ملاک برمی‌گردد. طبق ملاک کلبی می‌تواند در سوره‌ای که مثلاً مدنی است آیاتی مکی وجود داشته باشد، به این معنا که پس از هجرت در سفر به مکه نازل شده باشد. البته این نیازمند تحقیقات دیگری است.

### ۳-۵) حروف مقطعه

حروف اوائل برخی از سوره‌قرآن که حروف تهجی، یا مقطعه نامیده می‌شود، از متشابهات قرآن شمرده شده است و وجوه مختلفی در تفسیر و تأویل آن ذکر کرده‌اند (بنگرید به: طبرسی، *مجمع البیان*، ۱/ ۱۱۲-۱۱۳؛ سیوطی، *الایقان*، ۱/ ۵۹۲ و ۶۱۱-۶۲۰).

از بررسی تفاسیر مختلف این‌گونه بنظر می‌رسد که محمد بن سائب کلبی نسبت به این حروف یک رأی و یک نظر ندارد. در برخی موارد گفته است:

- حروف آغاز سوره‌ها از اسماء الله هستند و از جهت شرافت و فضیلتی که دارند خداوند به آنها قسم یاد کرده است (قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ۱/ ۱۲۷). قرطبی کلام کلبی را پذیرفته و گفته است: اگر بجای «الم. ذالک الکتب لا ریب فیهِ»، گفته شود: «و الله هذا الکتاب لاریب فیهِ» این کلام درست است (همان). نظر کلبی در این مورد با قولی که از ابن عباس، عکرمه و اخفش نقل شد مطابقت دارد (طبرسی، *مجمع البیان*، ۱/ ۱۱۳).

- طبری از کلبی نقل می‌کند که: «حروف مقطعه در آغاز سوره‌ها از آیات متشابهات هستند» (طبری، جامع البیان، ۱/۱۲۷) نظر کلبی در این مورد با عقیده بسیاری مطابقت دارد که این حروف را از متشابهات می‌دانند (سیوطی، الإیتقان، ۱/۵۹۲).

- هرکدام از این حروف به معنای خاص و یا به صفتی از صفات خداوند اشاره دارد. به طور مثال ابن مردویه از طریق کلبی از ابو صالح از ابن عباس نقل می‌کند که: «کهیصص» الکافی، الهاء الهادی، العین العالم، الصاد الصادق (سیوطی، الإیتقان، ۱/۶۱۲). ابن عطیه می‌گوید: سئل الکلبی عن «کهیصص» فحدث عن ابی صالح عن ام هانی عن رسول الله: قال (ص): کاف، هاد، امین، عالم، صادق (طبری، جامع البیان، ۱۶/۵۳-۵۶).

آراء مختلف درباره حروف مقطعه ناشی از ژرفای این حروف است که می‌تواند وجوه مختلفی را برتابد و منافات ندارد که یک فرد مانند کلبی چندین نظر را در باره آنها بیان کند. همچنین اختلاف اقوال کلبی برخاسته از اختلاف روایاتی است که در این زمینه نقل می‌کند.

#### ۴-۵) نسخ آیات

نسخ طبق تعریفی ساده عبارت است از: «برداشتن حکمی شرعی به دلیلی شرعی» (زرقانی، مناهل العرفان، ج ۲، ۷۲). کلبی در چندین مورد قایل به نسخ شده است که دو مورد را می‌آوریم:

- «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ» (نساء/۸) هرگاه در تقسیم ارث میت، خویشاوندان، یتیمان، و مستمندان حاضر شدند از میراث میت به آنها بدهید. کلبی گفته است: حکم این آیه را آیات «میراث» و «وصیت» نسخ کرده است (صنعانی، تفسیر القرآن العزیز، ۱/۱۵۰). طباطبایی معتقد است بین دو آیه تناقضی نیست بنا بر این دلیلی بر نسخ وجود ندارد. امر «فارزقوا» استحبابی است و آیه در آن ظهور دارد (طباطبایی، المیزان، ۳-۴، ۲۰۰). معرفت نیز مراد از امر «فارزقوهم» را استحباب و آیه میراث را بیان استحباب می‌داند، نه نسخ اصطلاحی (معرفت، التمهید، ۲/۳۳۱).

- «وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيْبُهُمْ» (نساء/۳۳). در زمان جاهلیت اگر دو نفر باهم دست برادری می‌دادند و عقد اخوت می‌خواندند، هرکدام از آن دو نفر اگر پیش از دیگری از دنیا

می‌رفت فرد زنده از او ارث می‌برد. اسلام نیز این حکم را امضا نمود تا اینکه آیه میراث: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ» (احزاب/ ۶) نازل شد و حکم قبلی نسخ گردید. کلبی عقیده دارد: آیه میراث قضیه عقد اخوت را نسخ کرده است (طبرسی، *معجم البیان*، ۸/ ۱۲۱) و نسخ در حکم واقع شده است.

خویی ضمن بحث مفصلی بر این باور است که اگر چه ظاهر آیه ۶ احزاب ثبوت ارث بالمعاقده است، با این حال مدلول آیه، نسخ نشده است و اولوالارحام ناسخ آن نیست (خویی، *البیان*، ۳۳۱-۳۳۴). معرفت آیه ۶ احزاب را در باره ارث ضامن جریره می‌داند و میراث بردن ضامن جریره در صورت نبودن وارث نسبی (زوجیت، ولاء عتق، و...)، است، پس آیه مذکور به «اولوالارحام» مقید شده است (معرفت، *التمهید*، ۲/ ۳۳۶). بنابر این نظر کلبی در این نسخ قابل مناقشه است.

#### ۵-۵) قرائات

یکی دیگر از مباحث علوم قرآنی نزد کلبی، بحث قرائات است. قرائت عبارت است از علم و آگاهی به کیفیت اداء کلمات قرآن و اختلاف آنها به این شرط که این اداء به راوی و ناقل آن منسوب گردد (فضلی، *مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم*، ۱۶۳). علمای علوم قرآنی عوامل زیادی را برای اختلاف قرائات ذکر کرده‌اند؛ همانند: قرائت نبی اکرم (ص)، اختلاف لهجه‌ها، عاری بودن حروف از نقطه، خالی بودن کلمات از علائم و حرکات، نبود الف در وسط کلمات، خلط کردن نصّ قرآنی با اضافات تفسیری، تبدیل کلمات قرآنی به الفاظ مترادف، اختلاف مصاحف اولیه و ذوق ادبی قاری (فضلی، *مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات*، ۱۱۱-۱۳۴)؛ معرفت، *التمهید*، ۲/ ۱۴-۴۴). در ذیل ۷ مورد از قرائت کلبی را می‌آوریم:

- «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا» (نساء/ ۱۱۷): مشهور کلمه «اناثاً» را بر وزن فعال به صورت جمع قرائت کرده‌اند، اما کلبی واژه مذکور را به نقل از ابن عباس «إِلَّا أُنْثَى» یعنی بر وزن فُعلی و به صورت مفرد قرائت کرده است (سیوطی، *الدر المنثور*، ۲/ ۲۲۳). نبودن الف در وسط کلمه قابلیت قرائت به صورت مفرد را هم ایجاد کرده است.

- «وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ» (توبه/ ۹۰): کلبی واژه مذکور را به نقل از ابن عباس «وجاء المعذرون» با تخفیف قرائت کرده است و از باب افعال از «اعذر يعذر إعدار» است که کمال عذر و بهانه را می‌رساند (قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ۸/ ۲۲۴). این اختلاف به جهت خالی بودن کلمه از علائم و حرکات می‌تواند باشد.

- «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً» (هود/ ۱۷) مهدوی از کلبی حکایت کرده که او به‌نصب کتاب قرائت کرده است که از باب عطف بر هاء یتلوه می‌باشد؛ یعنی آن شاهد که جبرئیل باشد، کتاب موسی را نیز تلاوت کرده است (همان، ۹/ ۱۷).

- «فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا» (سبا/ ۱۹): کلبی، «بعّد» و با تشدید قرائت کرده و از باب تفعیل بشمار آورده است (سیوطی، *الدر المنثور*، ۵/ ۲۳۴). نبود الف در وسط کلمه (بعّد - باعد) می‌تواند زمینه ساز این گونه اختلاف قرائتها باشد.

- «يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر/ ۲۷): ابی بن کعب «یا ایتها النفس الآمنة المطمئنة» قرائت کرده است. کلبی ضمن تایید این قرائت گفته است: «الآمنة به معنای مومنة» می‌باشد (طبری، *جامع البیان*، ۳۰/ ۲۳۸). این گونه قرائتها افزوده‌های تفسیری است که در میانه آیات درج شده است.

- «وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر/ ۳۰): کلبی حرف «فی» را در ابتدای جنتی آورده و به شکل فی جنتی قرائت کرده است (همان، ۳۰/ ۲۴۱). این قرائت نیز افزوده‌ای تفسیری است که حرف جر را بر مفعول فیه داخل ساخته است.

- «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّن كُلِّ مَوْجٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر/ ۴-۵): قرطبی چنین نقل می‌کند که: علی، ابن عباس، عکرمة و کلبی «من کل امرئ» قرائت کرده‌اند. از ابن عباس روایت شده که معنایش: «من کل ملک» است. کلبی آن را چنین به تأویل برده که جبرئیل در آن شب با فرشتگان نازل می‌شوند و بر هر مرد مسلمانی سلام می‌کنند. پس (من) در اینجا به معنای علی است (قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ۲۰/ ۱۳۴).

## نتیجه

از مفسران بزرگ قرن دوم، و یاران امام باقر و امام صادق (ع) محمد بن سائب کلبی است. از مجموع دیدگاه‌ها در باره کلبی و از نقل‌های او چنین بر می‌آید که دلیل اتهام دروغ‌گویی به او

و متروک و ضعیف قلمداد کردنش، گرایش او به تشیع و نقل کرامات از ائمه (ع) می‌باشد. در عین حال از برخی روایات او که در باره خلفاست به دست می‌آید که شیعه‌ای میانه‌رو بوده است. با توجه به روش تفسیری محمد بن سائب کلبی که در توضیح آیات از خود قرآن، قول پیامبر (ص)، گفتار صحابه، لغت، و حتی در مواردی از اسرائیلیات استفاده می‌کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که تفسیر او فراگیر و روش تفسیری او نیز عام است. از گونه‌های تفسیری کلبی، ذکر مصداق برای آیات و یا تطبیق آنها بر حوادث و افراد پس از نزول می‌باشد. وی همچنین در عین بیان اسباب نزول قرآن را فراسیبی و فرازمانی می‌بیند.

از دیگر موارد تفسیر او، تفسیر عمومی آیات است که به توضیحاتی در باره مضمون و محتوای آیه، و یا واژگان آنها داده است. با توجه به آنکه کلبی اولین فردی است که «آیات الاحکام» نوشت، بخشی از تفسیر وی تفسیر فقهی می‌باشد. یکی دیگر از مواردی که در تفسیر کلبی به چشم می‌خورد، تبیین مبهمات قرآن و تفصیل و شرح داستانهایی است که آیات بصورت اجمال به آنها اشاره دارد. روایتی را محمد بن سائب کلبی از ابوصالح از ابن‌عباس نقل می‌کند که در آن، ترتیب نزول سوره‌ها ذکر شده است. دربارهٔ مکی و مدنی بودن برخی آیات و سور نیز دیدگاه‌هایی از وی نقل شده است. با توجه به آنکه حروف مقطعه وجوه مختلفی را برمی‌تابد و روایات نقل شده از طریق کلبی در این باره مختلف است، چندین نظر از کلبی در این باره به دست می‌آید. کلبی در چندین مورد قایل به نسخ شده است و در قرائات اظهار نظرهایی داشته است.

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن بطریق، یحیی بن حسین حلی، *خصایص وحی المبین*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارصادر، ۱۳۲۵ق.
- ۴- ابن حزم، علی بن احمد، *الناسخ والمنسوخ*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- ۵- ابن سعد، محمد، *الطبقات*، بیروت، دار صادر.
- ۶- ابن عدی، عبدالله، *الکامل فی ضعف الرجال*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ۷- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۵ق.
- ۸- اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة*، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۶۱ش.
- ۹- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، *الذریعه*، نجف، مطبعة الغری.
- ۱۰- امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- ۱۱- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ۱۲- داوودی، محمد بن علی، *طبقات المفسرین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بیتا.
- ۱۳- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲م.
- ۱۴- راغب اصفهانی، *مفردات ألفاظ القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م.
- ۱۵- زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
- ۱۶- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۶م.
- ۱۷- سزگین، فزاد، *تاریخ نگارشهای عربی*، تهران، وزارت نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- ۱۸- سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۹- سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان*، بیروت، دار الکتب العربی، ۲۰۰۱م.
- ۲۰- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۱ق.

- ۲۱- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ ق.
- ۲۲- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۳- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۴- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الرجال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۷ ق.
- ۲۵- فضلی، عبدالهادی، *مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم*، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران، اسوه، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۶- فهیمی، سید محمدعلی، *تفسیر محمد بن سائب کلبی و روش تفسیری و علوم قرآنی او*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، ۱۳۸۱ ش.
- ۲۷- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ۲۸- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۹- ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۳۰- محمدقاسمی، حمید، *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن*، تهران، سروش، ۱۳۸۰ ش.
- ۳۱- مزّی، یوسف بن عبدالرحمان، *تهذیب الکمال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۲- معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، انتشارات تمهید، ۱۳۸۶ ش.
- ۳۳- معرفت، محمد هادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۳ ش.
- ۳۴- موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الزهراء، ۱۹۹۲ م.
- ۳۵- ناصحیان، علی اصغر و دیگران، *جریان شناسی تفاسیر فقهی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱ ش.
- ۳۶- نویهض، عادل، *معجم المفسرین*، بیروت، مؤسسه النویهض الثقافیه، ۱۴۰۹ ق.
- ۳۷- واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- ۳۸- یعقوبی، احمد بن اسحاق، *التاریخ*، بیروت، دار صادر.

## Bibliography

- 1\_ Holy *Qur'ān*.
- 2\_ Amīn, Sayyed Moḥsen, *A'yān al-Shī'i*, ed. Ḥasan Amīn, Beirut: Dār al-Ta'āruf, 1403 AH.
- 3\_ Ardabilī, Moḥammad b. 'Alī, *Jāmi' Al-Ruwāt*, Qom, Mar'ashī Najafī Library, 1361 SAH.
- 4\_ Dāwūdī, Moḥammad b. 'Alī, *Ṭabaqāt Al-Mufasssīrīn*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- 5\_ Dhahabī, Shams al-Dīn, *Mizān Al-I'tedāl fī Naqd Al-Rijāl*, Beirut, Dār al-Ma'rifa, 1382 SAH.
- 6\_ Faḍlī, 'Abdulhādī, *An Introduction to History of Reading of Holy Qur'ān*, Persian translation by Seyyed Moḥammad Bāqer Ḥujjatī, Tehran, Osve, 1379 SAH.
- 7\_ Fahīmī, Seyyed Moḥammad 'Alī, *Muḥammad b. Sā'ib Kalbī Interpretation and his interpreting and Quranic Sciences Method*, Qom University, 1381 SAH.
- 8\_ Ḥaskānī, 'Ubaydullāḥ b. Aḥmad, *Shawāḥid Al-Tanzīl*, Tehrān, Ministry of Culture and Islamic Publication, 1411 AH.
- 9\_ Ibn Baṭrīq, Yahyā b. Ḥosein Ḥelli, *Khaṣā'is al-waḥy al-mubīn*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Publication, 1406 AH.
- 10\_ Ibn Ḥazm, 'Alī b. Aḥmad, *Al-Nāsikh wa Al-Mansūkh fī Al-Qur'ān Al-Karīm*, Beirut, Dār Al-Kutub Al-'Ilmiyya, 1406 AH.
- 11\_ Ibn Ḥijr 'Asqalānī, Aḥmad b. 'Alī, *Tabḥīb Al-Tabḥīb*, Beirut, Dār Ṣād, 1325 AH.
- 12\_ Ibn Nadīm, *Al-Fibrīst*, Beirut: Dār al-Ma'rifa, 1417 AH.
- 13\_ Ibn Sa'd, *Al-Ṭabaḡhāt*, Beirut: Dār al-Kutub, 1405 AH.
- 14\_ Ibn 'Uday, 'Abdullāḥ b. Muḥammad, *Al-Kāmil fī al-Ḍu'afā*, Beirut, Dār al-Fikr, 1409 AH.
- 15\_ Kuleynī, Muḥammad b. Ya'qūb, *Al-Kāfī*, Tehrān: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1363 SAH.
- 16\_ Ma'refat, Moḥammad Ḥādī, *Al-Tafsīr wa Al-Muffasirūn fī Thuba Al-Qashīb*, Mashhad, Razavi University of Islamic Sciences, 1383 SAH.

- 17- Ma' refat, Moḥammad Hādī, *Al-Tambīd fi 'Ulūm Al-Qur'an*, Qom, Tamhīd, 1386 SAH.
- 18- Māwirdī, 'Alī b. Muḥammad, *Al-Nukat wa Al-'Uyūn*, Beirut, Dār al-Kitāb al-'Ilmiyya.
- 19- Mizzī, Yusuf b. 'Abdulrahmān, *Tabdhīb Al-Kamāl fi Asmā' Al-Rijāl*, Beirut, al-Risāla, 1413 AH.
- 20- Moḥammadqāsemī, Ḥamid, *Israelisms and its effect on prophets' stories in Qurān interpretations*, Tehran, Sorūsh, 1380 SAH.
- 21- Mūsavī Khūyī, Seyyed Abulqāsem, *Al-Bayān fi Tafṣīr Al-Qurān*, Beirut, Dār al-Zahrā, 1992.
- 22- Nāṣehīyān, 'Alī Aṣghar and others, *Canonical Interpretation Tendency*, Mashhad, Razavi University of Islamic Sciences, 1391 SAH.
- 23- Nuwayḥaḍ, 'Ādil, *Mu'jam Al-Mufasssīrīn*, Beirut, al-Nuwayḥaḍ, 1409 AH.
- 24- Qurṭubī, Moḥammad b. Aḥmad, *Al-Jāmi' li Ahkām Al-Qur'an*, Tehran, Nāṣir Khosro, 1364 SAH.
- 25- Rāghīb Isfahānī, *Al-Mufradāt*, Ṣafwān 'Adnān Dāwūdī, Damascus, Dār al-Qalam, 1430 AH.
- 26- Ṣan'ānī, 'Abd al-Razzāq b. Hamam, *Tafṣīr al-Qur'an*, Beirut, Dār Al-Ma'refā, 1411 AH.
- 27- Sezgin, Fuat, *History of arabic manuscripts*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Publication, 1380 SAH.
- 28- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn, "*Al-Durr Al-Muntbūr*", Qom, Mar'ashī Najafī library, 1404 AH.
- 29- Suyūṭī, Jalāluddīn, *Al-Itqān fi 'Ulūm Al-Qur'an*, Beirut, Dār Al-Kitāb Al-'Arabī, 2001.
- 30- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Jāmi' Al-Bayān*, Beirut, Dār al-Ma'refa, 1412 AH.
- 31- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusiyūn, *Al-Mizan fi Tafṣīr Al-Qur'an*, Beirut, A'lamī lil Maṭbū'āt, 1390 SAH.
- 32- Ṭabraṣī, Faḍl b. Ḥasan, *Majma' Al-Bayān*, Tehran, Naṣer Khosro, 1372 SAH.

- 33\_ Tehrānī, Sheikh Āqābozorg, *Al-Zari'a ilā Tasānif Al-Shi'a*, Beirut: Dār al-Aḡwā'.
- 34\_ Ṭūsī, Muḡammad b. Ḥasan, *Al-Rijāl*, Qom: Jamā'a al-Mudarrisīn, 1415 AH.
- 35\_ Wāhidī, 'Alī b. Aḡmad, *Asbāb Al-Nuzūl*, Dār al-kutub al-'Ilmīyya, 1411 AH.
- 36\_ Ya'qūbī, Aḡma b. Ishāq, *Al-Tārikh*, Beirut, Dār Ṣādir.
- 37\_ Ziriklī, Khayr al-Dīn, *Al-A'lām*, Beirut, Dār al-'Ilm, 1986.
- 38\_ Zurqānī, Muḡammad 'Abdul 'Azīm, *Manābil al-'Irfān*, Beirut, Dār al-Fikr, 1416 AH.